

سیاست، واقعیتی مهم و اجتناب‌ناپذیر در عرصه زندگی بشری است. به موازات برداشت‌های متفاوت از ماهیت و تبیین اهداف و روش‌های اجرا و راهبردهای به‌کارگیری این پدیده، در مقام اجرا و کاربرد سیاست در عرصه اجتماع نیز شیوه‌های مختلف و رویه‌های متفاوتی برای آن توصیه و مشاهده می‌شود. پرسش اساسی اینجاست که نگاه اسلام به شیوه‌ها و راهبردهای عملیاتی سیاست چیست؟ به‌ویژه دانش فقه که عهده‌دار سامان‌دهی رفتار فردی و اجتماعی بندگان است، در این خصوص چه موقف و راهبردی خواهد داشت؟

این پژوهش، صرفاً به بررسی گوشه‌ای از راهبردهای فقهی در عرصه سیاسی، از زاویه فرع فقهی «تألیف قلوب» می‌پردازد. اهمیت گزینش این فرع فقهی از آن جهت است که همان‌گونه که ریشه و خاستگاه همه رفتارهای ارادی انسان، قلب و ضمیر وی است، رفتار سیاسی و اهداف سیاست در نگاه اسلامی نیز در تعامل نزدیک با جان‌ها و قلب‌های بشری معنا و عینیت می‌یابد و در همراهی با آرمان‌ها و شور و شعور درونی سیاست‌ورزان تحلیل‌پذیر می‌شود. ویژگی «سیاست انسانی- الهی» که با «تألیف قلوب» سازگار است، آن است که غالباً با تساهل و مهرورزی سیاسی همراه است و تلاش دارد تا با ایجاد پیوند عاطفی مرید و مرادی میان شهروندان و شهرباران استوار شود.

اسلام، برخلاف اتهام‌زنی‌های دشمنان و کج‌اندیشی‌های جاهلان که درصدد ارائه چهره خشن از آن‌اند، آیین مهرورزی است؛ از این‌رو، نشانه‌های اهتمام به سیاست نرم و الفت‌آفرین در آموزه‌ها و احکام آن به‌وفور یافت می‌شود. «تألیف قلوب» از آن جمله و در رأس آنها قرار دارد که از آن می‌توان به راهبرد سیاست دلجویی و مهرورزی اسلام نیز تعبیر کرد.

بنابراین، اثبات میزان اهمیت و کارآمدی فرع فقهی «تألیف قلوب» در عرصه سیاسی، و میزان تعامل آن با پدیده اجتماعی «سیاست» بر مبنای اندیشه دینی، در نوع خود مسئله مهم و بدیع است که پرداختن به آن در دوران معاصر، از جهات مختلف موردنیاز و سودمند خواهد بود. با پرداختن به این مسئله، هم مصادیق عینی این تعامل در عصر حاضر به‌صورت کاربردی برای متولیان امور سیاسی گوشزد می‌شود و هم می‌توان سیمای گفتمان مهرورزی اسلام را در انتخاب راهبردهای سیاسی و حتی روش‌های نفوذ و دیپلماسی عمومی آشکار کرد.

۱- چارچوب مفهومی

سیاست: از این واژه برداشت‌های متفاوت به عمل آمده است. معادل لاتینی این واژه، Politic از ریشه لاتینی polis به‌معنای شهر، شهروندی، قانون اساسی یا ساختار حقوقی است. (عالم، ۱۳۸۶، ص ۲۳)

تألیف قلوب و سیاست

محمدامین مبلغ دایم‌ردادی*

چکیده

تألیف قلوب، برگرفته از یک فرع فقهی در بحث اصناف مستحقان زکات است که ریشه قرآنی دارد. کاربرد «تألیف قلوب» دلجویی از برخی مشرکان یا منافقان و حتی گروه‌های خاص از مسلمانان با هدف جلب همکاری سیاسی افراد و جریان‌ها

با نظام و امت اسلامی یا دفع توطئه‌ها و تهدیدات است. برخلاف دیدگاه تقلیل‌گرایانه منسوخ بودن سهم تألیف‌شوندگان یا عدم امکان اجرای این حکم در عصر غیبت، در این پژوهش بر نکات زیر تأکید می‌شود: از دیدگاه بیشتر فقهای فریقین، پس از عصر پیامبر^ص نیز این فرع فقهی از پویایی و بقا برخوردار است و در عصر غیبت، امکان عمل و زمینه اجرا دارد. «تألیف قلوب»، هماهنگ با اهداف سیاسی اسلام است و پیوند وثیق و مؤثر با سیاست‌ورزی و دیپلماسی اسلامی دارد. پیوند سیاست اسلامی با «تألیف قلوب»، در هر دو عرصه «سیاست داخلی» و «سیاست خارجی»، و در هر عصر و زمان قابل اثبات و اجرا می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تألیف قلوب، سیاست، فقه سیاسی، زکات، دیپلماسی.

ص ۱۷۰) گاهی از «قلب انسان»، مسائل متعلق به آن، مانند روح، علم، شجاعت، خرد و دیگر صفات نفسانی انسان نیز اراده می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۸۱) در اصطلاح عامیانه و طبیبی، عضوی کوچک از بدن که عمل تلمبه خون را بر عهده دارد، شناخته می‌شود. مردم هنگام اظهار محبت یا احساس غم و شادی به آن اشاره می‌کنند. (محمدری شهری، ۱۳۷۰، ص ۲۰۷)

قلب در اصطلاح قرآنی، به چند معنا به کار رفته است. ۱. عقل؛ امام کاظم علیه السلام با اشاره به آیه ۳۷ سوره طلاق، به هشام بن حکم توضیح می‌دهد که مراد از قلب در این آیه، عقل و خرد است؛ (کلینی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۴) ۲. روح و نفس انسانی؛ (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴) مانند این آیه: «نزل به الرُّوح الامین علی قلبک.» (شعراء: ۱۹۴) از این رو گفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله با روح خود وحی را دریافت و به آن شناخت پیدا کرد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۸۲-۴۸۳؛ محمدری شهری، ۱۳۷۰، ص ۲۰۷-۲۲۱)

معنای مورد نظر از قلب در بحث تألیف قلوب نیز همین معنای روح است. شاهد این سخن نیز روایتی است که در آن، سخن از اقبال و ادبار دل‌ها مطرح است. (رک: طریحی، ۱۴۱۶ق) قلب به معنای روح، کانون میل و رغبت‌ها، محبت یا نفرت‌ها، و مرکز احساسات و عواطف است.

نتیجه: «تألیف قلوب» عنوانی مرکب و برگرفته از کاربرد قرآنی «مؤلفه قلوبهم»، به معنای «تألیف‌شوندگان به نیکی است.» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۶) این ترکیب دارای مفهوم اصطلاحی با کاربرد فقهی است که برگرفته از آیه ۶۰ سوره توبه و یادآور حکم شرعی به نام «سهم مؤلفه قلوبهم» در باب زکات است. «مؤلفه قلوب» عنوانی است برای گروهی از انسان‌ها که یک صنف از اصناف هشت‌گانه مستحقان زکات‌اند که با هدف جلب و جذب آنان به سوی اسلام یا دفع خطرشان، با استفاده از این سهم از زکات مورد حمایت مالی مسلمانان و حاکم اسلامی قرار می‌گیرند.

۲. وجوه نسخ و عدم نسخ حکم تألیف قلوب

در بدو ورود، نیازمند اشاره‌ای هرچند گذرا به بحث مهم مقدماتی خواهیم بود و آن اینکه سرنوشت فعلی «سهم تألیف‌شوندگان» به لحاظ نسخ یا بقای آن پس از عصر نبوی، از دیدگاه فقهای خاصه و عامه در چه وضعیتی است.

۲-۱. دیدگاه فقهای امامیه

بیشتر فقهای امامیه بر این باورند که حکم تألیف قلوب نسخ نشده و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باقی است. یکی از مهم‌ترین ادله ایشان بر عدم نسخ نیز عدم دلیل بر نسخ است، آنان هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای ندارند؛

سیاست، به ارشاد و هدایت به راه معنا شده است. (مهیار، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶۹) معانی دیگری چون حکومت، ریاست، داوری، امر و نهی، سزا و تنبیه، پرورش و پروراندن، و تدبیر نیز برای سیاست ذکر گردیده است.

واژه «سیاست»، در اصل واژه‌ای عربی است. برخی واژه‌شناسان گفته‌اند که واژه «سائس»، در اصل بر کسی که اداره‌کننده و تربیت‌کننده چهارپایان باشد به کار می‌رود؛ از این رو مدیریت اجتماعی انسان‌ها که وظیفه «والیان» است نیز به آن قیاس گردیده و از «ولایت» به سرپرستی رعیت و مدیریت امور آنان تعبیر شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۳۶) اهل لغت، اشتقاق دیگر از این ماده را که «سوس» به فتح حرف اول است، به معنای ریاست و قیام به امر نیز دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰۸)

در تعریف سیاست گفته‌اند: «السِّيَاسَةُ: الْقِيَامُ عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يُصْلِحُهُ. وَالسِّيَاسَةُ: فِعْلُ السَّائِسِ.» (همان) همچنین گفته‌اند: سیاست، طلب صلاح و خیر مردم و راهبری‌شان به شاهراه نجات در کوتاه‌مدت و بلندمدت است. برخی آگاهان به لغت عرب، با اشاره به همین معنای سیاست، به توصیفی درباره امامان معصوم علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره اشاره می‌کنند که خطاب به آنان آمده است: «أنتم... ساسة العباد.» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹۱، ص ۳۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۹۵) در این تعبیر، از ائمه معصومین علیهم السلام به سیاست‌مداران که متولیان امر هدایت و ارشاد مردم‌اند، یاد شده است. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۷۸) پس منظور از «سیاست» در این پژوهش، مفهوم جامع است که ارکان آن را ریاست، حکومت، تدبیر، هدایت و ارشاد تشکیل می‌دهند.

تألیف قلوب: «تألیف» از ریشه «إلف» به کسر، به معنای اجتماع یا پیوستن به جمع و ضمیمه کردن دو جزء کنار هم، (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۳۶) همراه با التیامبخشی، انس، دوستی، هم‌بستگی و مهرورزی با دیگران است؛ چنان‌که به جمع کردن امور بیگانه از هم و یا ایجاد احساس هم‌بستگی و پیوند میان دو قشر و گروه متفاوت نیز اطلاق می‌شود.

این واژه درباره کسی یا چیزی که مورد محبت و الفت قرار گیرد نیز به کار می‌رود. برخی با اشاره به همین معنا به این آیه تمسک می‌جویند: «إِذْ كُنْتُمْ أَغْدَاءَ فَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ.» (آل عمران: ۱۰۶)

بنابراین، «تألیف» در اصل به معنای انس، و پیوند معنوی و روحی روانی و عاطفی است که بین انسان‌ها به وجود می‌آید. در آیات ۱۰۳ آل عمران و ۶۳ انفال، تألیف به همین معنا به کار رفته است.

«قلوب» جمع قلب، به معنای دگرگون ساختن و وارونه نمودن است. قلب در لغت به معنای دل (مهیار، ۱۴۱۰ق، ص ۷۰۵) یا قطعه‌ای گوشت از بدن نیز معنا شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵،

بلکه صرفاً به برخی حدس و گمان‌ها یا توجیهات شخصی از برخی رویدادها و عملکردهای دوران پس از رحلت پیامبر ﷺ روی آورده‌اند که نمی‌توان برای اثبات نسخ یک حکم منصوص قرآنی به چنین توجیهاتی اعتماد کرد.

علامه حلی^۱ با اشاره به دیدگاه مخالف - که حنفی‌ها هستند - آورده است که آنها به این دو دلیل تمسک جسته‌اند: «۱. لظهور الإسلام وقوة شوکته؛ ۲. ولان الصحابة لم يعطوا شيئاً من ذلك بعد الرسول ﷺ» (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۴۲) قائلین قول به بقای این حکم که طرف مقابل ابی‌حنیفه‌اند نیز به دو دلیل دیگر تمسک جسته‌اند: ۱. اقتدا به سیره پیامبر ﷺ؛ ۲. استشهاد به سیره صحابه؛ مانند «ابی‌بکر» که به «عدی بن حاتم» سی نفر شتر از زکات شتران خودش را برگرداند و از باب تألیف به ایشان داد. (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۴۲)

پاسخ‌های فقهای شیعه به توجیهات ابوحنیفه و هوادارانش نیز قابل توجه است؛ از جمله اینکه گفته‌اند: برخلاف تصور ابوحنیفه، اسباب تألیف هنوز باقی است و تاهنگامی که سبب باقی باشد، مسبب که حکم است نیز دوام می‌یابد. «وقال فقهاء الشيعة أنه باق ما دام علی وجه الارض غیر مسلم و مناوی للإسلام، إذ محال ان يسقط المسبب مع بقاء سببه، و يرتفع المعلول مع وجود علتة» (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۸۲) از این رو، بسیاری از فقهای معاصر امامیه در کتب فتوایی‌شان، به صراحت بر بقا و دوام این حکم در این زمان و عدم سقوط آن، حکم کرده‌اند؛ مانند امام خمینی^۲ که فرموده‌اند: «الرابع - المؤلفه قلوبهم؛ وهم كفار الذين يراد ألفتهم إلى الجهاد أو الإسلام، والمسلمون الذين عقائد هم ضعيفة؛ فيعطون لتأليف قلوبهم. والظاهر عدم سقوطه في هذا الزمان.» (موسوی خمینی، بی تا، ص ۳۳۶)

البته از برخی ظواهر کلمات عده‌ای از فقهای شیعه، مانند شیخ صدوق در *من لا يحضره الفقيه*، و شیخ طوسی در *المبسوط*، نیز استفاده می‌شود که به سقوط این حکم پس از پیامبر ﷺ گرایش داشته‌اند. شیخ صدوق می‌فرماید: «وَسَهْمُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَاقِطٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶)

ولی این احتمال وجود دارد که شاید منظور ایشان از سقوط این سهم پس از پیامبر ﷺ، به معنای فراهم نبودن شرایط و فقدان زمینه انجام و اجرای این حکم است که بیشتر، از نبود اجراکننده این حکم یا مبسوط‌الید نبودن کسانی که شایستگی اجرای این حکم را داشته باشند، ناشی می‌شود؛ نه آنکه اصولاً اصل حکم نسخ شده باشد!

طبرسی^۳ در *مجمع‌البیان* پس از بیان اختلاف دیدگاه‌ها بر سر بقا و عدم بقای این حکم پس از پیامبر ﷺ می‌فرماید: حدیثی از امام باقر^۴ دال بر بقا می‌باشد؛ جز آنکه مشروط شده است به اینکه امام

عادل وجود داشته باشد تا با این سهم، تألیف بجوید. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۷۹)

به نظر می‌رسد، با وجود این شرط که در کلام امام باقر^۵ آمده و با توجه به ظهور برخی عبارات شیخ طوسی به دست می‌آید که نمی‌توان این دسته از فقهای بزرگوار امامیه را با استناد به ظواهر برخی کلمات ایشان، جزو طرف‌داران نسخ یا حتی انحصار حکم فقهی تألیف قلوب به زمان حضور معصومان^۶ دانست.

به‌ویژه بر اساس نظریه ولایت فقیه، که در عصر غیبت، فقط نواب عام معصوم - که فقهای عظام جامع‌الشرایط می‌باشند - اذن و لیاقت تصدی مقام جانشینی پیامبر و ائمه^۷ را در امور مدیریتی و سیاسی جامعه دارند. پس سهم تألیف‌شوندگان نیز باقی است و فقهای مبسوط‌الید، نیز می‌توانند حکم تألیف قلوب را عملاً احیا کنند و به آن جامعه عمل ببوشانند.

برخی فقهای امامیه، ولایت بر اخراج زکات و حق تصرف در آن را در عصر حضور، منحصر به امام معصوم^۸ و در عصر غیبت، برای فقیه دانسته‌اند. «... أما المالک ونوابة، فلا خلاف فی جواز تولیهم فی الجملة، خلافاً للمفید والحلی فأوجبا الدفع إلى الامام مع الحضور، وإلى الفقیه مع الغیبة» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۴) گرچه شیخ انصاری خود با استناد به روایات، وجوب و انحصار دفع زکات را به فقیه در عصر غیبت و در صورت عدم مطالبه امام و فقیه نمی‌پذیرد، ولی رد زکات به فقیه را در عصر غیبت مستحب می‌داند: «نعم لا ریب فی استحباب دفعها إلى الإمام علیه السلام، وإلى الفقیه مع الغیبة؛ لفتوی جماعة؛ ولأنه أبصر بمواقعها» (همان، ص ۳۵۴ - ۳۵۵) در صورت مطالبه فقیه، اوضاع فرق می‌کند و ایشان در این صورت، دفع زکات را به فقیه واجب می‌شمارد؛ با این استدلال که طبق روایات دال بر نیابت عامه، نافرمانی از فقیه به منزله نافرمانی از خداوند است که شامل این مورد نیز می‌شود. «ولو طلبها الفقیه فمقتضى أدلة النيابة العامة وجوب الدفع؛ لأن منعه ردّ علیه، و الرادّ علیه رادّ علی الله تعالی - كما فی مقبولة عمر بن حنظلة»؛ (همان) یعنی اگر کسی به‌رغم مطالبه فقیه، زکات را در اختیار وی قرار ندهد و نافرمانی کند، بر اساس مفاد مقبوله، نافرمانی او از فقیه بسان نافرمانی از خداوند است و جایز نیست.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که اولاً، فرمایش شهید اول در *البیان* که می‌فرماید: «و الظاهر أن التألیف باق بعد موت النبی صلی الله علیه و آله» (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۳) دیدگاه جامع و درست است؛ ثانیاً، سخن محقق عراقی نیز در این زمینه، رسا و پذیرفتنی است که می‌فرماید:

جان‌ها خلاصه می‌شود؛ زیرا صرفاً در پی کسب قدرت مادی و ظاهری است؛ اما حاکم اسلامی و الهی و سیاست‌مدار متشرع، به دنبال اهداف معنوی هدایتگری جامعه به سوی خداست؛ از این رو حاکم دینی و الهی که مرشد، منذر و مبشر خلق نیز هست، در پی به‌دست آوردن دل‌های مردم است، نه سلطه بر جان و مال رعیت.

چنان‌که پیش‌تر گفته شد «قلب به معنای نفس ناطقه یا حقیقت و روح انسانی است. در لسان روایات نیز گاهی قلب به منبع شناخت و وسیله ارتباط انسانی و مرکز اندیشه معرفی شده است: «القلب مصحف الفکر»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ش ۸۷۱۰) قلب، محل بایگانی محصولات فکری و احساس و اندیشه است که همان روح و روان انسانی است. بنابراین، قلب به معنای روح و روان است و هدف از «تألیف قلوب» مورد نظر فقه و قرآن نیز تقریب روحی روانی، و پیوند احساسی و عاطفی خواهد بود.

بنابراین، فتح و تسخیر چنین قلبی که هم مرکز احساسات و عواطف فرد است و هم جایگاه اندیشه و شناخت، در دیپلماسی عمومی حکومت اسلامی دارای اهمیت فوق‌العاده است که برای به اجرا گذاشتن مقاصد سیاسی اسلام مؤثر خواهد بود؛ به‌ویژه اینکه دیپلماسی و سیاست مورد نظر اسلام، تلاش برای تأمین اهداف بلند و عالی هدایت یافتن مردم به سوی کمال است.

با توجه به اینکه رفتار انسان‌ها در اندیشه و احساسات آنها ریشه دارد و قلب، هم مرکز اندیشه و هم منبع احساسات و عواطف است، تسخیر این مرکز، به‌مثابه تسخیر پایگاه مرکزی و تصرف مراکز استراتژیک توده‌ها برای اداره و هدایت آنان است؛ از این رو، تحقق این مسئله برای متولیان دستگاه سیاسی و دیپلماسی حکومت اسلامی، دارای اهمیت است. و این فتح قلعه دل‌ها، دستاورد ارزشمندی است که از مجرای فرع فقهی «تألیف قلوب» در عرصه سیاست و دیپلماسی دینی به آسانی قابل دستیابی است.

در لسان روایات نیز بر اهمیت رفتار سیاسی و دیپلماسی با روش تسخیر دل‌ها برای پیشبرد اهداف سیاسی اشاره شده است. به نقل از امیرمؤمنان علی علیه السلام در منابع معتبر روایی آمده است که حضرت می‌فرمایند: «الانسان عبد الاحسان»؛ (همان، ص ۳۸۵، ش ۸۷۷۱) انسان در پی نیکی، مطیع گردد. همچنین فرموده‌اند: «أحسن إلی من شئت وکن أمیره»؛ (همان، ش ۸۷۷۷) به هرکس که می‌خواهی بر او حکومت و سلطه یابی، بر او نیکی کن! «تألیف قلوب» و پرداخت این سهم از زکات، نه صرفاً برای احسان عاطفی، بلکه نوعی بارز از ابزار هدفمند مالی - سیاسی در حوزه دیپلماسی قوی و فعال دولت اسلامی است. این امر یکی از نشانه‌های پیوند وثیق میان فقه و سیاست است.

... فیشمل کل من یكون فی استمالته دخل فی شوکة الإسلام، کافراً کان أم غیر کافر و لا اختصاص أيضاً لهذا الصنف بالفقراء منهم، و لا زمان الحضور، إلاً بتوهم دخل الجهاد بالمعنی الأخص، و فیه منع ظاهر. (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۲)

پس معلوم شد که نه تنها قول به نسخ «سهم مؤلفه» از دیدگاه امامیه به هیچ وجه قابل پذیرفتنی نیست، بلکه منحصر شمردن اجرای این حکم به زمان حضور امام معصوم علیه السلام نیز مردود است؛ زیرا فقها نواب عام امام‌اند و فقهای امامیه در صورت مبسوط‌الید بودن فقیه، منکر جواز اجرای این گونه احکام سیاسی اجتماعی توسط فقیه نیستند.

۲-۲. دیدگاه فقهای عامه

برخلاف دیدگاه منسوب به ابوحنیفه، بسیاری از فقهای مذاهب اهل سنت نیز همانند اکثریت امامیه، به بقا و دوام حکم فقهی «تألیف قلوب» رأی داده‌اند و بدان معتقدند.

به نقل از مالکی‌ها آورده‌اند که معتقد به بقای این حکم‌اند و اجرای آن را درباره کفار، منوط به نیاز اسلام به استیلاف کفار دانسته‌اند که هرگاه احساس نیاز شود، می‌توان از سهم «مؤلفه قلوب» به کفاری که به اسلام کمک می‌رساند، زکات داده شود و این حکم منسوخ نشده و محدود به زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است: «المالکیة - قالوا: و المؤلفة لقلوبهم. هم کفار... و قیل: هم مسلمون حدیثو عهد بالإسلام، و علی القول الثانی: فحکمهم باق لم ینسخ، فیعطون من الزکاة الآن. و أما علی التفسیر الأول ففی بقاء حکمهم و عدمه خلاف، و التحقیق أنه إذا دعت حاجة الإسلام إلی استئلاف الکفار أعطوا من الزکاة و إلا فلا.» (جزیری و دیگران، ۱۴۱۹ق، ص ۸۰۳) حنابله و شافعیه نیز از نسخ این حکم سخن نگفته‌اند (همان، ص ۸۰۴ و ۸۰۵) و تصریحی بر نسخ، از آنان گزارش نشده است.

۳. عرصه‌ها و شواهد پیوند «تألیف قلوب» با «سیاست»

برای اثبات ادعای تعامل و پیوند حکم فقهی تألیف قلوب با «سیاست»، به برخی عرصه‌های برجسته تعامل اشاره می‌شود و با تکیه بر شواهدی روشن می‌گردد که حکم شرعی تألیف قلوب، از چند لحاظ و چگونه با سیاست، تعامل و پیوند نزدیک دارد.

۳-۱. اصالت مهرورزی در سیاست اسلامی

یکی از تفاوت‌های سیاست مورد نظر اسلام با سیاست غیراسلامی و غیرالهی، در شیوه‌های رفتار سیاسی و روش‌های دیپلماسی آن است؛ زیرا هدف غایی در سیاست غیرالهی تنها به حکومت و سلطه بر

۳-۲. بهره‌مندی سیاست اسلامی از هویت و اهداف متعالی

اختلاف در مبانی و اهداف سیاسی اجتماعی اندیشوران سیاسی، یا تفاوت نگاه انسان‌شناسی و دیگر معرفت‌های مرتبط، با پدیده سیاست، دست‌کم دو نوع اندیشه، جریان و نگاه متضاد و بسیار متفاوت نسبت به سیاست را موجب شده است. در این خصوص، نگاه اسلامی به سیاست و نگاه غربی به این پدیده، کاملاً از هم متمایز و متضادند.

این واقعیت، ریشه در آن دارد که در غرب پس از رنسانس، سیاست نیز دستخوش تحول گردیده و از محتوای اصیل خویش خالی شده است. سیاست در نگاه بسیاری از متفکران جدید غرب، مفهومی غیرحقیقی یافته است؛ تا جایی که گفته‌اند: مهم‌ترین تعریف سیاست نزد متفکران سیاسی غرب این است که «سیاست مبارزه برای قدرت است.» (عالم، ۱۳۸۶، ص ۲۹-۳۱) در این نگاه، سیاست با مفهومی چون «علم قدرت»، «علم مطالعه دولت» و «علم حکومت بر جوامع انسانی»، با اهداف حیوانی چون دستیابی جامعه به دو هدف صرفاً دنیوی «امنیت» و «رفاه»، و حتی با اهداف نفسانی «سلطه و قدرت»، و با کم‌ترین جنبه‌های مثبت، تعریف می‌شود.

در انسان‌شناسی لیبرالی *توماس هابز*، انسان‌ها، گرگ همدیگر معرفی می‌شوند؛ (عنایت، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵-۲۱۷) از این رو سلطه‌جویی، عنصر قوام‌بخش فرهنگ لیبرال است که ناشی از باور مسلط اومانستی است. لیبرالیسم غربی برای درمان این بی‌پناهی و ناامنی موهوم و خودساخته، قدرت سیاسی متصلب و تمامیت‌خواه توأم با سیاست مشت آهنین را توصیه و توجیه می‌کند!

نیکولو ماکیاوول (Niccolo Machiavelli) سنگ‌بنای سیاست را بر اومانسیسم و قدرت‌محوری بنا گذاشت و بر مبنای منحصر بودن هدف زندگی در رفاه بیشتر و کسب لذات مادی و دنیوی، برای رسیدن به قدرت فزاینده و برتری مادی، نه تنها بهره‌گیری از هر وسیله‌ای را برای شهریاران و سیاست‌مداران توصیه و توجیه کرد، بلکه آن را وظیفه شمرد و به لگدمال نمودن اخلاق توسط رهبران سیاسی برای حفظ و گسترش قدرت و اقتدار آنان، توصیه کرد و بر آن تأکید نمود. (عنایت، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹-۱۷۷، حاجی صادقی، ۱۳۸۶، ص ۱۹-۲۰)

در مقابل، ماهیت و اهداف سیاست نزد اندیشمندان مسلمان و حتی برخی فیلسوفان یونان باستان، (روزنتال، ۱۳۸۷، ص ۱۱-۱۱۰) تقریباً با الهام از مفهوم لغوی آن، که بر تربیت، ارشاد، مدیریت و قیام برای مصالح مردم، اصلاح امور و عدالت دلالت داشت، نزدیک است.

با نگاه روشی به سیاست، می‌توان آن را شیوه مدیریت جامعه بشری با اهداف انسانی دانست. چنان‌که گفته‌اند، سیاست عبارت است از: مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر

حیات معقول. (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۴۷) تعریف دیگر اینکه سیاست روش اداره جامعه و آیین کشورداری است؛ به گونه‌ای که مصالح و خواسته‌های مادی و معنوی آحاد آن، تحقق یابد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲؛ نوروزی، ۱۳۸۵، ص ۱۵)

در این نگاه به سیاست، در مفهوم سیاست و سیاست‌ورزی، مفاهیمی ارزشی چون عقلانیت، خیر، قداست و مدیریت اجتماع بر اساس مصالح معنوی و مادی، نهفته است.

در تفسیر سیاست با توجه به اهداف آن، سیاست به عنوان فعل ارادی انسان، واجد برجسته‌ترین اهداف است که در نگاه اسلامی، توجه جدی به اصلاح جنبه‌های فرهنگی و تربیتی جامعه، از آن جمله است.

از دیدگاه حکیم، فقیه و سیاست‌آشنای برجسته دوران معاصر، *امام خمینی* علیه السلام سیاست، هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی است. ایشان در این خصوص می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت هست؛ صلاح افراد هست؛ و این مختص به انبیاست.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۴۳۲) از نگاه نافذ ایشان، چنین سیاستی، مختص به انبیا و علمای آگاه اسلام است. (همان) ایشان با حمایت از این نوع سیاست، به سه نوع و گونه متمایز سیاست اشاره می‌کند: «سیاست شیطانی»، «سیاست حیوانی»، و «سیاست انسانی»، (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۱-۴۳۴) که بر اساس اختلاف در اهداف و انگیزه‌های سیاست‌مداران و پیرو آن، با تفاوت در شیوه اجرا و روش‌ها، از همدیگر متمایز می‌شوند.

با توجه به نگاه اسلام به سیاست، اهداف مقدس و متعالی الهی و انسانی سیاست دینی - که آن را از دیگر انواع سیاست شیطانی و حیوانی متمایز می‌سازد - مجموعه وظایفی را برای دولت‌مردان مسلمان و حاکمان شرعی پیش‌بینی می‌کند. در قرآن، وصف حکومت مؤمنان این گونه آمده است. «آنها کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنان قدرت بخشیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۲۱)

عَلَّامَه طباطبائی در المیزان، منظور از تمکین را در این آیه، به قدرت رسیدن همراه با مجموعه‌ای از اختیارات می‌داند، (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۸۶) که در واقع، بسط ید یافتن، به حکومت رسیدن و تشکیل نظام سیاسی را شامل می‌شود. بنابراین، از این آیه برخی اهداف و وظایف فرهنگی و ارزشی حکومت اسلامی، به خوبی قابل فهم و استنباط است؛ که اقامه نماز، اتیان زکات، و امر به معروف و نهی از منکر، در رأس اهداف برجسته حکومت مؤمنان، قرار می‌گیرد.

بدیهی است که چنین اهداف متعالی فرهنگی از سیاست و حکومت، اقتضائات و الزامات فرهنگی متناسب با این اهداف را نیز می‌طلبد. این نکته بیانگر سازگاری، بلکه نیازمندی سیاست دینی به راهبردهای ارزشی و دیپلماسی نرم و روش‌های سازگار با اصل دعوت و هدایتگری دین است، که تألیف قلوب برای رسیدن به چنین اهدافی، یکی از مفیدترین روش‌ها خواهد بود؛ زیرا نقطه عزیمت برخی اهداف و غایات انسانی - الهی سیاست در نگاه اسلامی (مانند دعوت به خیر و معروف، هدایت به سوی کمال، دعوت به توحید، یا تأمین بسترهای اجتماعی برای رشد ارزش‌ها و تأمین سعادت انسان، که در رأس اهداف سیاسی اسلام و وظایف دولت اسلامی قرار دارد)، نرم‌خویی و مهرورزی است که مستلزم بهره‌گیری از دیپلماسی دل‌جویی و سیاست نرم و لین است. به فرموده خداوند در قرآن کریم، سیاست عطوفت‌بار و نرم‌خویانه حاکم اسلامی، ریشه در رحمت ایزدی دارد: «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پُر مهر] شدی؛ و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن...» (آل عمران: ۱۵۹)

بنابراین، برای دستیابی به بسیاری از اهداف متعالی دولت اسلامی، حاکمان مسلمان، نیازمند بهره‌گیری از همراهی دل‌ها و توسل به راهبردهای فرهنگی و اقدامات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری متناسب با هر یک از اهداف الهی - سیاسی حکومت اسلامی هستند که شیوه تألیف قلوب از آن جمله است.

۳-۳. گستره و تنوع اصناف تألیف‌شوندگان

پهنه گسترده اصناف تألیف‌شوندگان نیز نشان‌دهنده تعبیه شدن جنبه‌های سیاسی در این فرع فقهی است. با توجه به عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی یک نظام سیاسی، می‌توان به‌خوبی به این مسئله پی برد.

در پاسخ به این پرسش‌ها که «مقصود از عنوان مؤلفه چیست و اصناف تألیف‌شوندگان دقیقاً شامل چه کسانی می‌شود؟» و «آیا مصداق مؤلفه قلوبهم، فقط گروهی از مسلمانان است که جزو مستضعفان و ضعیف‌الایمان‌ها و یا منافقان‌اند، یا گروهی از کفارند و یا اینکه هر دو دسته مقصود است و مؤلفه شامل همه اینها می‌شود؟»، اقوال و دیدگاه‌های اصحاب، تا حدودی مختلف و مضطرب است.

در این مبحث، بین فقها سه دیدگاه وجود دارد: برخی همانند شیخ مفید، فاضلان، و جماعتی قائل به عموم‌اند و مؤلفه را شامل گروه‌هایی از مشرکان و مسلمانان، هر دو می‌دانند؛ برخی نیز مانند شیخ طوسی، تنها کفار را جزو مصادیق تألیف‌شوندگان دانسته‌اند که برای جهاد، دل‌جویی می‌شوند؛ ایشان آشکارا منکر تألیف‌شونده مسلمان شده‌اند؛ عده‌ای نیز مانند ابن‌جنید اسکافی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳،

ص ۲۰۰) و شیخ یوسف بحرانی در *حداائق*، (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۷۷) مقصود از تألیف‌شوندگان را فقط ضعفای مسلمان دانسته‌اند.

شهید اول، در *البیان* به این مطلب این‌گونه پرداخته است: «و رابعها، المؤلفه قلوبهم، و هم کفار یستمالون للجهاد بالسهم» (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۳-۳۱۴) ایشان خود در ابتدا تنها کفار را مصداق تألیف‌شوندگان می‌شمرد که زکات به آنان پرداخت می‌شود تا برای مشارکت در جهاد در کنار مسلمانان، جذب شوند؛ سپس به نقل از ابن‌جنید می‌فرماید: ایشان مصداق مؤلفه قلوبهم را منافقان می‌شمرد که جهاد می‌کنند. اما قول سوم را که مراد از تألیف‌شوندگان، برخی مسلمانان نیز باشد، به عده دیگر از فقهای امامیه نسبت می‌دهد که در رأس آنان، شیخ مفید قرار دارد. پس در نهایت، حداقل سه دیدگاه در زمینه مصادیق تألیف‌شوندگان شکل می‌گیرد: ۱. فقط کفار؛ ۲. منافقان و برخی مسلمانان ضعیف‌الایمان؛ ۳. هر دو مورد، که قول به جمع است.

شهید اول در ادامه و در توضیح بیشتر اقوال، با اشاره به قول به جمع، به دیدگاه بزرگان چون شیخ مفید، (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱) ابن‌ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵۷) و فاضلان (محقق حلی و علامه حلی) اشاره می‌فرماید که اینان، تألیف‌شوندگان را افزون بر کفار، گروهی خاصی از مسلمانان نیز می‌دانند. (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۷۳؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۰۰) سپس بدون اظهار صریح به رد یا قبول این دیدگاه، در توضیحی کوتاه، به تشریح تألیف‌شونده مسلمان می‌پردازد که این گروه از مسلمانان نیز جزو تألیف‌شوندگان بوده‌اند. این گروه نیز به چهار دسته زیر تقسیم می‌شوند:

الف) گروهی از مسلمانان که در میان کفار طرف‌دارانی دارند؛ با پرداخت قسمتی از زکات به آنها، طرف‌داران مشرکشان به اسلام آوردن ترغیب می‌شوند؛

ب) آن دسته از مسلمانان که ضعیف‌الایمان‌اند و پرداخت زکات به آنان، موجب پایداری آنها در دین می‌گردد؛

ج) آن عده از مسلمان‌ها که با گرفتن زکات، به جمع‌آوری زکات از دیگران کمک می‌رسانند و موجب بی‌نیازی امام مسلمین، از گسیل داشتن عاملان زکات می‌گردد.

د) دسته‌ای از مسلمانان مرزنشین که پرداخت زکات به آنان باعث می‌شود تا از مرزها در برابر نفوذ و حمله کفار محافظت کنند یا دیگران را به اسلام متمایل گردانند و در نشر اسلام به اطراف مرزهای اسلامی گام بردارند. (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶)

علامه حلی نیز با اشاره به اختلاف اصحاب در این زمینه، بر شمول مؤلفه نسبت به مشرکان ادعای

۴-۳. وجوه دال بر امکان اجرای حکم تألیف در عصر غیبت

این پرسش که آیا اصولاً امکان اجرا و کاربرد حکم تألیف قلوب در عصر غیبت معصوم وجود دارد یا نه، و آیا در این عصر کسی جواز شرعی برای عمل به آن دارد یا خیر، مسئله مهمی است که فقهای شیعه در این زمینه اختلاف نظر دارند.

علّامه بحرانی در پاسخ به این پرسش که آیا سهم تألیف‌شوندگان در عصر غیبت ساقط است یا نه، می‌فرماید: شیخ طوسی با استناد به اینکه تألیف برای امر جهاد بوده و جهاد موکول به حضور امام است، این سهم را ساقط می‌داند. سپس به اشکال علامه در منتهی اشاره می‌کند که وی در اعتراض به دیدگاه شیخ طوسی فرموده است: در عصر غیبت نیز جهاد دفاعی وجود دارد؛ پس تألیف و سهم مؤلفه نیز باقی است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۸)

مرحوم عراقی افزون بر تکیه بر اطلاق آیه و با اشاره به برخی روایات، در این بحث نیز همانند مبحث پیشین، از راه تقیح مناط، حکم به تعمیم می‌دهد. وی با محور قرار دادن اهداف مورد نظر از این حکم، قائل به بقای این حکم در زمان غیبت می‌شود و قول به اختصاص این حکم به زمان حضور را رد می‌کند: «... فیشمل کل من یكون فی استماتته دخل فی شوکة الإسلام، کافراً کان أم غیر کافر و لا اختصاص أيضاً لهذا الصنف بالفقراء منهم، و لا زمان الحضور، إلاً بتوهم دخل الجهاد بالمعنی الأخص، و فیه منع ظاهر.» (عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱-۱۲)

صاحب جواهر^۱ نیز پس از تأکید بر تعمیم اصناف مؤلفه، این حکم را به لحاظ زمان نیز توسعه می‌دهد و برای هر زمان که امام نیاز ببیند، ثابت می‌داند. ایشان می‌فرماید: «و التحقيق بعد التأمل التام فی کلمات الأصحاب و الأخبار المزبورة و معقد الإجماع و نفی الخلاف أن المؤلفه قلوبهم عام للكافرين الذين يراد ألفتهم للجهاد أو الإسلام، و المسلمين الضعفاء العقائد، لا أنهم خاصون بأحد القسمين»؛ سپس به مرسله دعائم الاسلام از امام صادق^۲ اشاره می‌کند که امام می‌فرماید: «...و يكون ذلك في كل زمان إذا احتاج إلى ذلك الامام فعلة.» (نجفی، بی‌تا، ص ۳۴۱)

نتیجه اینکه با توجه به هم‌پیوندی این حکم با جهاد از دیدگاه برخی فقیهان، و نیز با توجه به فراز روایت اخیر مورد استناد صاحب جواهر که تصمیم نهایی را در اجرای این حکم به امام در هر زمان واگذار می‌کند و با عنایت به مضمون برخی روایات مانند روایت زراره از امام صادق^۳ که فرموده است: «المؤلفة قلوبهم لم یكونوا قط أكثر منهم اليوم.» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۶) [مصادیق مؤلفه قلوب در گذشته بیش از امروز نبوده است]، افزون بر اثبات عدم اختصاص آن به عصر حضور، جنبه

اجماع می‌کند؛ اما درخصوص شمول آن بر گروهی از مسلمانان، به دیدگاه شیخ مفید و شافعی که قائل به شمول‌اند، اشاره می‌کند. (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۳۹ و ۳۴۲)

ابن‌دریس حلی نیز با اشاره به همین دو دیدگاه از بزرگان امامیه، می‌فرماید: دیدگاه شیخ مفید بر این است که تألیف‌شوندگان کسانی‌اند که برای جهاد جذب می‌شوند؛ تفاوت نمی‌کند که مسلمان باشند یا کافر؛ غنی باشند یا فقیر؛ برخلاف دیدگاه شیخ طوسی که تألیف‌شونده را منحصر به کفار می‌داند. سپس خود نظر وسیع شیخ مفید را برمی‌گزیند؛ به این دلیل که عموم آیه معاضدت می‌کند و پشتوانه این تعمیم است. (حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۷)

از معاصران، مرحوم عراقی با اشاره به اطلاق آیه و با تکیه بر روایات، به تعمیم حکم می‌دهد. جالب است که ایشان از راه تقیح مناط و محور قرار دادن اهداف مورد نظر از این حکم، می‌فرماید: هدف از تألیف قلوب، حفظ شوکت و عظمت اسلام است؛ خواه این کار از راه تقویت انگیزه‌های مسلمانان ضعیف‌الایمان و مستضعف صورت پذیرد، خواه از راه جلب همکاری کفار در جهاد دفاعی و برای حفظ اسلام از تهدیدات بیرونی. پس تألیف‌شوندگان، مصادیق عام و گسترده دارد. (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۱-۱۲)

صاحب جواهر، (نجفی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۴۱) امام خمینی^۴ (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۳۳۶) و آیت‌الله خوئی نیز به تعمیم مصادیق مؤلفه تصریح کرده‌اند. آیت‌الله خوئی در این زمینه می‌فرماید: «المؤلفة قلوبهم، وهم المسلمون الذين يضعف اعتقادهم بالمعارف الدينية، فيعطون من الزكاة ليحسن إسلامهم، ويثبتوا على دينهم، أو الكفار الذين يوجب إعطاؤهم الزكاة ميلهم إلى الإسلام، أو معاونة المسلمين في الدفاع أو الجهاد مع الكفار.» (خوئی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۲)

برخی اندیشمندان معاصر، برای اثبات تعمیم در مصادیق و اصناف تألیف‌شوندگان، به سیره پیامبر اکرم^۵ تمسک کرده‌اند که آن حضرت، هم به سران مشرکان مانند صفوان بن امیه، و هم به تازه‌مسلمانان ضعیف‌الایمان و بلکه منافقان، از قبیل ابوسفیان، تألف و دل‌جویی می‌کرد و از این سهم خاص، به آنان می‌پرداخت. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۸۲)

چنان‌که دیده شد، از میان فقهای شیعی، اکثریت قائل به تعمیم‌اند؛ گرچه درخصوص تحدید تألیف‌شوندگان به کفار، ادعای اشتها می‌شود! درحالی‌که برخلاف آنچه شهرت یافته است، ثابت شد که دیدگاه شیخ طوسی و شهید اول مبنی بر تحدید مؤلفه به کفار، دیدگاه اقلیت است، نه مشهور!

حاکمیتی و سیاسی این فرع فقهی نیز گوشزد شد؛ زیرا به دست می‌آید که چند ویژگی مهم و چند نکته کلیدی در مسئله مؤلفه قلوبهم، از لابه‌لای دیدگاه‌های فقها قابل استفاده و اثبات است؛ نکاتی مهم که بیشتر حاکی از کاربرد سیاسی این فرع فقهی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، امنیتی، سیاسی، و در گستره ابعاد گوناگون سیاست داخلی و خارجی حکومت اسلامی خواهد بود.

۳-۵. وظایف حکومت اسلامی

ماهیت سلسله وظایف و اقدامات سیاسی‌ای که حاکم و حکومت اسلامی باید مبتنی بر آموزه‌های دینی و احکام فقهی انجام دهد نیز نشان‌دهنده کاربرد تألیف قلوب در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی است. حکومت مشروع اسلامی، نیازمند اقدامات زیر در ابعاد مختلف سیاست داخلی و خارجی خواهد بود:

در بعد سیاست داخلی: حفظ و تقویت بنیه‌های اعتقادی و اخلاقی مسلمانان و افراد داخل قلمرو جامعه اسلامی که نیازمند حمایت دولت و حاکم اسلامی در این زمینه هستند؛ مانند ضعیف‌الایمان‌ها و تازه‌گرویدگان به اسلام و مذهب. یکی از راه‌های حمایت از این اقشار، کمک‌های مالی و تأمین برخی نیازمندی‌های زندگی دنیوی آنان است تا افزون بر ترغیب و تشویقشان به اسلام، از خطر غلتیدن آنان در دام پرفریب و سوسه‌های مادی و سیاست تزویری دشمنان نیز حتی‌الامکان صیانت شوند. مبانی فقهی و منبع مالی این روش سیاسی نیز می‌تواند فریضه «تألیف قلوب» باشد.

در بعد سیاست خارجی: حمایت مالی از برخی حلقه‌های خاص، اعم از مشرکان و پیروان ادیان و مذاهب دیگر، برای جلب همکاری آنان در دفاع از منافع و مرزهای امت اسلامی، یا همکاری آنان در تسهیل امر نشر معارف اسلامی و حمایت از مواضع سیاسی و فرهنگی امت اسلامی در خارج از مرزها، باید از دیگر راهبردهای مهم سیاسی دولت اسلامی باشد که آن هم بر مبنای فرع فقهی تألیف قلوب، به خوبی دست‌یافتنی است.

در بعد تأمین امنیت و دفاع همه‌جانبه نیز تألیف قلوب در هر دو جهت تأمین «امنیت نرم» و «امنیت سخت»، یا به عبارت دیگر، امنیت با رویکرد ایجابی و امنیت با رویکرد سلبی آن، کارساز و مفید است؛ یعنی دولت و امت اسلامی، خواه ناخواه از مجموعه‌های نظامی و یا فرهنگی دشمنان و دنیاطلبان، در مصونیت کامل نخواهد بود. بنابراین، حاکم و حکومت اسلامی نیز همانند هر رژیم سیاسی دیگر موظف است برای تأمین امنیت جامع فرهنگی و نظامی قلمرو خویش، چاره‌اندیشی کند. پس نیازمند مجموعه‌ای تدابیر و اقدامات در این راستا خواهد بود. در این زمینه نیز یکی از تدابیر شرعی برآمده از متن قرآن و راهکار فقهی برای مسلمانان، مسئله تألیف قلوب است که با پرداخت و اختصاص سهمی

از زکوات برای این امر، می‌توان به دفع شرور و خطرات محتمل از سوی برخی جریان‌های داخلی یا خارجی پرداخت و به این سنخ از دغدغه‌های امنیتی پایان داد.

گفتنی است که در بخش تأمین امنیت، برخی از مصادیق بارز و روشن تألیف قلوب که امروزه می‌توان از آن نام برد، حمایت مالی از برخی جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان و گروه‌های سیاسی اجتماعی در نقاط مختلف است، که در صورت حمایت‌های مالی و هزینه کردن از سهم مؤلفه قلوب برای آنان، نیازهای امنیتی جامعه و امت اسلامی، بلکه دیگر اهداف الهی و مقاصد فاخر نظام سیاسی اسلام در ابعاد فرهنگی، به‌ویژه احیای فریضه و اصل دعوت به توحید که از محوری‌ترین اهداف و اصول سیاست خارجی دولت اسلامی است و دیگر باورها و ارزش‌های دینی نیز تا حدودی تأمین خواهد شد.

نتیجه‌گیری

ماهیت «سیاست» از دیدگاه اسلام عمدتاً فرهنگی و دارای غایات الهی دعوت و هدایتگری در سطح فردی و اجتماعی است؛ نه صرف به چنگ آوردن قدرت، آن هم برای اهداف نفسانی و سلطه‌گری محض. با توجه به این امر و با عنایت به ماهیت «تألیف قلوب» و اهداف مورد توقع از این سهم در حوزه فقه و مالیات اسلامی، و نیز جاودانه بودن این حکم در هر زمانی که دیگر شرایط اجرایی و مجریان آن فراهم باشد، تعامل مؤثر همراه با پیوند وثیق و معنادار میان فرع فقهی «تألیف قلوب» و «سیاست» را نتیجه می‌گیریم، عرصه‌ها و جلوه‌های این پیوند تعاملی، به صورت ذیل خواهد بود:

مسئله فقهی و قرآنی «تألیف قلوب»، یک حکم جاودانه و پویای شرعی در فقه اسلامی است که هم باعث جهت‌دهی روش‌های سیاسی حکومت اسلامی به‌سوی مهرورزی و الفت‌جویی می‌شود و اهمیت آن را گوشزد می‌کند، و هم برای تأمین اهداف وسیع فرهنگی - سیاسی اسلام در سطح سیاست داخلی و خارجی در صورت تحقق شرایط، در هر زمان و مکان قابل اجراست.

«سیاست»، با هویت هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی، و اداره کشور و هدایت عمومی همراه با تأمین مصالح فرد و جامعه، اعم از مادی و معنوی، پیوندی معنادار با تألیف قلوب دارد. همسویی این دو پدیده در نگاه اسلامی از باب وحدت در هدف است؛ زیرا هر دو، تأمین‌کننده اهداف و مصالح فرهنگی، اجتماعی و امنیتی امت و نظام اسلامی است. این همسویی، یادآور این واقعیت نیز می‌باشد که راهبرد اساسی سیاست اصیل اسلامی، با شیوه ایجاد الفت و پیوند معنوی مراد و مریدی بین

شهروندان استوار می‌شود؛ نه نسبت حاکم و محکوم یا مالک و رعیتی که در سرشت سیاست‌ورزی غیرالهی نهفته است.

تألیف قلوب، ابزار مالی مؤثر و پردامنه‌ای برای فعال شدن «دیپلماسی عمومی» حکومت اسلامی در هر دو حوزه «سیاست داخلی» و «سیاست خارجی» است. این سهم از زکات، برای جلب افراد، جریان‌ها و گروه‌های غیرمسلمان، و دعوت آنان به توحید و معارف حقه - که نشر آن از وظایف دولت اسلامی است - به‌کار می‌رود. با استفاده از سهم مؤلفه قلوب می‌توان به اهداف وسیع موردنظر از این حکم فقهی - قرآنی، جهت اعتلای کلمه توحید و گسترش روزافزون مذهب و مکتب حق، امید بست؛ چنان‌که گاهی می‌توان برای کاهش دشمنی‌ها و تهدیدها، و تأمین امنیت، از سهم تألیف‌شوندگان بهره گرفت.

منبع مالی «تألیف قلوب»، به اتفاق فقهای عظام، هم «زکات اموال» و هم «زکات فطره» و ابدان است؛ زیرا موارد مصرف هر دو نوع زکات، به اتفاق فقهای اسلام یکی است. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ص ۱۸۵) همچنین به تصریح برخی از فقهای معاصر، از سهم سبیل‌الله نیز می‌توان برای تألیف قلوب مصرف کرد. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۴، ص ۷۱) با توجه به این امر، حکم فقهی دارای منابع مالی قابل‌توجهی خواهد بود. بنابراین، اجرای این حکم، نتایجی بسیار چشمگیر و قابل‌اعتنا، و پیامدهایی تأثیرگذار در عرصه‌های سیاست داخلی و دیپلماسی فعال در سیاست خارجی نظام اسلامی خواهد داشت.

اهمیت این بحث و استفاده از تألیف قلوب در عرصه سیاسی، وقتی به‌خوبی درک خواهد شد که نخست به اهمیت دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در عصر نوین توجه گردد؛ سپس به پیامدهای عینی رویکرد نوین قدرت‌های استعماری و سلطه‌گر که گاهی سیاست و ابزار تزویر را بیش از دیگر ابزارها مورد اهتمام قرار داده‌اند، دقت شود. آن‌گاه می‌توان در فضای جنگ نرم و در عرصه دیپلماسی، با استفاده از ابزار کارآمد و مؤثر تألیف قلوب، برای مقابله با ابزارهای مالی و سیاست تزویری دشمن چاره‌اندیشی کرد. نهایتاً اینکه، «تألیف قلوب» موردنظر قرآن و فقه اسلامی، در عصر حاضر نیز در عرصه‌های نوین سیاست می‌تواند و باید به دست مجریان جامع‌الشرایط دینی، هویت و نقش اصلی خویش را باز یابد.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرّم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دارالصادر.
- ابن هشام (بی‌تا)، *السیره النبویه*، تحقیق محی‌الدین عبدالمجید، بیروت، مطبعة السعادة.
- ابی فراس، ورام بن (بی‌تا)، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه الفقیه.
- ارسطو (۱۳۶۴)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، ج سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *کتاب الزکاة للشیخ الأنصاری*، قم، کنگره بزرگداشت.
- بحرانی، یوسف‌بن احمدبن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، *الحداقیق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، تصحیح محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مرقم، قم، انتشارات اسلامی.
- تیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۳۶۶)، *غرر الحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جزیری، عبد الرحمن و دیگران (۱۴۱۹ق)، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البیت*، بیروت، دارالتقلین.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹)، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، ج سوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، *نسبت دین و دنیا*، تحقیق و تنظیم علیرضا روغنی موفق، ج سوم، قم، اسراء.
- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۶)، *فلسفه و نظام سیاسی اسلام*، ج دوم، قم، زمزم هدایت.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۳)، *دروس معرفت نفس*، ج دوم، قم، الف. لام. میم.
- حلی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، ج دوم، قم، انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، *المعتبر فی شرح المختصر*، تصحیح محمدعلی حیدری و دیگران، قم، مؤسسه سیدالشهداء (ع).
- حلی، محمدبن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج دوم، قم، انتشارات اسلامی.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، ج بیست و هشتم، قم، مدینه العلم.
- _____ (بی‌تا)، *موسوعة الإمام الخوئی (شرح استدلالی عروة الوثقی)*، بی‌جا، بی‌نا.
- دال، رابرت (۱۳۶۴)، *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه حسین ظفریان، تهران، مترجم.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم.
- روزنتال، اروین‌آی. جی (۱۳۸۷)، *اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه علی اردستانی، تهران، قومس.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام*، ج چهارم، قم، دفتر آیت‌الله سبزواری.
- شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷)، *قواعد فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، *فقه سیاسی اسلام*، ج دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج دوم، قم، بی‌نا.

طباطبائی، سیدعلی بن محمدبن ابی معاذ (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، تحقیق و تصحیح محمد بهره‌مند و دیگران، قم، مؤسسه آل‌البیت.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.

طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع‌البحرین*، تصحیح سیداحمد حسینی، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

— (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تحقیق سیدمحمدتقی کشفی، چ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، *بنیادهای علم سیاست*، چ هفدهم، تهران، نی.

عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی (۱۴۱۲ق)، *البیان*، تصحیح شیخ محمد حسون، قم، محقق.

عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تحقیق سیدمحمد کلاتنر، قم، کتابفروشی داوری.

عراقی، آقا ضیاء‌الدین (۱۴۱۴ق)، *شرح تبصرة المتعلمین*، تصحیح شیخ محمد حسون، قم، انتشارات اسلامی.

عنایت، حمید (۱۳۸۴)، *بنیاد فلسفه سیاسی غرب*، چ چهارم، تهران، زمستان.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، چ دوم، قم، الهجرة.

قرضاوی، یوسف (۱۴۰۱ق)، *فقه الزکات*، چ ششم، بی‌جا، مؤسسة الرساله.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۳ق)، *اصول کافی*، بیروت، دارالاضواء.

ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۴)، *شهریار*، ترجمه داریوش آشوری، چ دوم، تهران، کتاب پرواز.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، *بحارالانوار*، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه.

محمدری شهری (۱۳۷۰)، محمد، *مبانی شناخت*، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

مصباح، محمدتقی (۱۳۷۸)، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، *الفقه علی المذاهب الخمسة*، چ دهم، بیروت، دارالجواد.

— (۱۴۲۱ق)، *فقه الإمام الصادق (ع)*، چ دوم، قم، انصاریان.

مفید، محمدبن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، *المقنعة*، قم، بی‌نا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

— (۱۴۱۱ق)، *القواعد الفقهیه*، چ سوم، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

موسوی بجنوردی، سیدمحمدحسن (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، تصحیح مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی، قم، الهادی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۶)، *صحیفه امام*، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

— (۱۳۷۸)، *ولایت فقیه*، چ نهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

— (بی‌تا)، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم.

منتظری، حسینعلی (۱۴۱۳ق)، *کتاب الزکات*، قم، تفکر.

مهیاری، رضا (۱۴۱۰ق)، *فرهنگ ابجدی عربی-فارسی*، تهران، اسلامی.

نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تصحیح عباس قوچانی، چ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۵)، *نظام سیاسی اسلام*، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

